

نقش انرژی در روابط روسیه و اتحادیه اروپا

شعیب بهمن^۱

روسیه و اتحادیه اروپا در کنار اشتراکات و پیوندهای تاریخی، فرهنگی و سیاسی شرکای اقتصادی مهمی نیز می‌باشند. نیاز روزافزون اتحادیه اروپا به انرژی از یک سو و برخورداری فدراسیون روسیه از منابع غنی انرژی از سوی دیگر باعث شده است که تحلیل‌های متفاوتی در خصوص آینده همکاری‌های دو طرف ارائه گردد. در مقاله حاضر نیز تلاش شده است ضمن نگاهی تحلیلی به روابط پیشین روسیه و اتحادیه اروپا، به مسئله انرژی به عنوان متغیری تاثیرگذار در آینده مناسبات دو طرف اشاره شود.

واژگان کلیدی: روسیه، اتحادیه اروپا، انرژی، وابستگی متقابل و مشارکت راهبردی.

^۱. مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز و پژوهشگر موسسه مطالعات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز (ایران)

مقدمه

با پایان جنگ سرد از یک سو در بلوک شرق روسیه به عنوان بزرگترین وارث اتحاد جماهیر شوروی شناخته شد و از سوی دیگر در بلوک غرب ایالات متحده آمریکا به عنوان تنها قدرت برتر نظامی - اقتصادی مطرح گردید. در این میان روابط روسیه و اتحادیه اروپا از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و شکل‌گیری روسیه نوین تا امروز، همواره با موانع و فراز و نشیب‌های متعددی روبه‌رو بوده است؛ به نحوی که این دو بازیگر علی‌رغم توافق در بعضی مسائل دوجانبه، هنوز در بیشتر مسائل اساسی انتقادهای زیادی نسبت به یکدیگر دارند.

در این میان مسئله انرژی و نیاز روزافزون کشورهای جهان، موضوعی جدی و مهمی تلقی می‌گردد که می‌تواند تا حد زیادی مناسبات اقتصادی و سیاسی را تحت تاثیر قرار دهد. روابط روسیه و اتحادیه اروپا نیز علی‌رغم آنکه دارای ابعاد و جنبه‌های گوناگون سیاسی و امنیتی می‌باشد، در محور انرژی و نحوه تعاملات طرفین درباره عرضه و خرید آن، همواره با چالش‌هایی مواجه بوده است. از این رو بحث حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این سوال اساسی است که «انرژی چه نقشی در روابط روسیه و اتحادیه اروپا ایفا خواهد کرد؟» در پاسخ به این سوال، فرض اصلی بحث بر این مسئله متمرکز شده است که «انرژی با ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی، نقش مهمی در گذار روسیه و اتحادیه اروپا به سمت مشارکت راهبردی ایفا خواهد کرد.»

لذا در بحث حاضر، نخست ضمن نگاهی تاریخی به روابط اقتصادی روسیه و اتحادیه اروپا، به مرور نگرش‌های موجود در روسیه و اتحادیه اروپا نسبت به یکدیگر خواهیم پرداخت. در ادامه به نقش انرژی به عنوان محور تعاملات روسیه و اتحادیه اروپا اشاره خواهیم کرد و از یک سو تمهیدات روسیه برای حفظ حاکمیت انحصاری انرژی و از سوی دیگر تمهیدات اتحادیه اروپا برای مقابله با روسیه را مدنظر قرار خواهیم داد. در پایان نیز به چشم انداز آینده روابط دو طرف و احتمالاتی که ممکن است به وقوع بپیوندد، پرداخته خواهد شد.

روسیه و اتحادیه اروپا؛ روابط و نگرش‌ها

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روسیه و اتحادیه اروپا روابط پر فراز و نشیبی را سپری کرده‌اند. به نحوی که گاهی اوقات کاملاً به اتخاذ مواضع یکسان پرداخته‌اند و گاهی نیز چنان از یکدیگر فاصله گرفته‌اند که گویی دو رقیب با منافع متضاد محسوب می‌شوند. در این میان

«توافقنامه مشارکت و همکاری»^۱ که در سال ۱۹۹۴ توسط روسیه و اتحادیه اروپا امضاء و از اول دسامبر ۱۹۹۷ به مدت ۱۰ سال به اجرا درآمد، روابط طرفین را به مدت یک دهه شکل داد. این توافقنامه روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میان روسیه و اتحادیه اروپا را تنظیم نمود و مبنایی قانونی برای تجارت دوجانبه اتحادیه اروپا با روسیه مبدل گردید. یکی از مهمترین اهداف این توافقنامه، پیشبرد و تقویت بازرگانی و سرمایه گذاری به همراه توسعه هماهنگ روابط اقتصادی میان طرفین بود. در واقع توافقنامه محتوی مقررات مخصوص به روابط اقتصادی میان روسیه و اتحادیه اروپا بود. (Protocol to the Partnership & Cooperation Agreement, 2004)

هدف اصلی اتحادیه اروپا از تنظیم این سند، تقویت گفتگو با روسیه و دستیابی به چارچوبی جهت بسط و ترویج هنجارها و ارزش های مشترک با این کشور بود. به همین سبب نیز گفتگوهای سیاسی، همکاری های تجاری و اقتصادی، امور قضایی و داخلی و نیز همکاری در حوزه هایی نظیر دانش، فن آوری، انرژی، حمل و نقل، محیط زیست، آموزش و دیگر حوزه ها از محورهای مهم مندرج در این سند به حساب می آمد.

علاوه بر توافقنامه مشارکت و همکاری که چارچوب اصلی روابط روسیه و اتحادیه اروپا را تشکیل می داد، توافق دیگری نیز میان دو طرف طی نشستی در مه ۲۰۰۳ صورت پذیرفت که به «توافق سنت پترزبورگ» موسوم است. مطابق با این توافق، مسکو و بروکسل بر ایجاد چهار فضای مشترک همکاری در زمینه های ایجاد فضای مشترک اقتصادی، فضای مشترک آزادی، امنیت و عدالت، فضای همکاری در حوزه امنیت خارجی و فضای مشترک پژوهش و آموزش با یکدیگر به توافق رسیدند. (Nielsen, 2007: 114-115) بر این اساس ایجاد «فضای مشترک اقتصادی»^۲ در راستای افزایش فرصت ها برای اعمال اقتصادی و در مسیر بنا نهادن یک بازار یکپارچه و متکی بر اقتصاد بازار آزاد، به عنوان گام مهم اقتصادی تعقیب گردید. طرح اصلی فضای مشترک اقتصادی در نشست مسکو در ۱۰ مه ۲۰۰۵ از سوی روسیه و اتحادیه اروپا پذیرفته شد. سند این طرح مجموعه ای از اصول و فعالیت های اولویت بندی شده است و تداوم گفتگوها درباره مسائل مربوط به تجارت نظیر سرمایه گذاری، انرژی، بازار آزاد، اقتصاد کلان، خدمات مالی، تسهیل امور بازرگانی و تعرفه ها را در بر می گیرد. (European Commission, 10/2008)

^۱. The Partnership and Co-operation Agreement (PCA)

^۲. The Common Economic Space (CES)

در حال حاضر اتحادیه اروپا عمده‌ترین شریک تجاری مسکو محسوب می‌شود و از عضویت روسیه در سازمان تجارت جهانی نیز حمایت به عمل آورده است. در سال ۲۰۰۵، روسیه پنجمین شریک تجاری و تشکیل دهنده تنها ۴ درصد کل تجارت کالا و کمتر از ۲ درصد تجارت خدمات اتحادیه اروپا بوده است (Borda, 2006: 2) و در سال ۲۰۰۷ به جایگاه سومین شریک اقتصادی ارتقاء یافت. اتحادیه اروپا حدود ۵۶ درصد صادرات روسیه را به خود اختصاص می‌دهد که حدود ۴۴ درصد از واردات آن محسوب می‌شود؛ در حالی که روسیه فقط ۶ درصد از آنچه اتحادیه اروپا به فروش می‌رساند را وارد می‌کند. (Leonard and Popescu, 2007: 8)

در سال ۲۰۰۷، صادرات کالا از اتحادیه اروپا به روسیه ۸۹ میلیارد یورو و صادرات کالا از روسیه به اتحادیه اروپا ۱۴۳/۵ میلیارد یورو بوده است. مهمترین واردات اتحادیه اروپا از روسیه، شامل انرژی و تولیدات سوختی معدنی به میزان ۶۶ درصد و مواد شیمیایی و مواد خام است. صادرات اتحادیه اروپا به روسیه نیز شامل اقلام گوناگونی نظیر ماشین آلات، تجهیزات حمل و نقل، مواد غذایی و حیوانات زنده می‌گردد. همچنین در سال ۲۰۰۷، اتحادیه اروپا ۱۸ میلیارد یورو خدمات به روسیه صادر کرده است و ارزش خدمات صادراتی روسیه به اتحادیه اروپا به میزان ۱۱/۵ میلیارد یورو بوده است. (European Commission, 10/2008)

علاوه بر این در سال ۲۰۰۷، سرمایه‌گذاری خارجی کشورهای عضو اتحادیه اروپا در روسیه به ۱۷ میلیارد یورو رسید. این در حالی بود که سرمایه‌گذاری مستقیم روسیه در اتحادیه اروپا رقمی معادل ۱ میلیارد یورو بوده است. (همان) به طور کلی اتحادیه اروپا، اولین سرمایه‌گذار خارجی در روسیه است. شش کشور آلمان، قبرس، انگلیس، فرانسه، هلند و ایتالیا مجموعاً بیش از ۵۱ درصد سرمایه‌گذاری خارجی و ۳۵ درصد سرمایه‌گذاری غیرمستقیم را در روسیه تشکیل می‌دهند. (Kaczmariski, 2005: 19)

علی‌رغم وجود روابط گسترده در سطح اقتصادی، هم‌اکنون در روسیه و اتحادیه اروپا نگرش‌های مختلفی نسبت به طرف دیگر وجود دارد که به آنها اشاره می‌شود.

الف) نگاه روسیه به اتحادیه اروپا

در روسیه نه تنها راجع به اتحادیه اروپا، بلکه نسبت به سیاست خارجی و نحوه اداره دستگاه دیپلماسی، گرایش‌های متفاوتی وجود دارد. این گرایش‌ها عموماً در تاریخ پر فراز و نشیب کشور روسیه و هویت ملی روس‌ها ریشه دارند.

۱. پان اسلاوگرایی: پان اسلاو گراها بر همگرایی پان اسلاوی تاکید می‌ورزند و خواهان اتحاد همه اقوام اسلاو تحت ریاست روسیه می‌باشند. این نظریه برای اولین بار در قرن هفدهم توسط یک کروات به نام «یو. کریژانیچ» و سپس در قرن هجدهم توسط «چک. ای. دوبروفسکی» ارائه گردید. در حال حاضر نظریه جدید پان اسلاوی به معنی تشکیل «شورای همیاری اقتصادی نوین» و الحاق همه اقوام اسلاو به روسیه بزرگ، میان بسیاری از مردم روسیه هواخواه دارد.

بطور کلی پان اسلاوگراها اولویت روابط خود را به کشورها و مناطقی می‌دهند که از نژاد اسلاو برخوردار باشند. از این رو در میان آنان تمایل چندانی برای گسترش روابط با اتحادیه اروپا دیده نمی‌شود.

۲. اوراسیاگرایی: اوراسیاگرایی یا همگرایی اوراسیایی، به عنوان یک فلسفه سیاسی، نخستین بار توسط متفکران مهاجر روس نظیر «نیکلای تروبتسکوی^۱» و «پایاتر ساویسکی^۲» در دهه ۱۹۲۰ ارائه شد. نکته اصلی در تفکر اوراسیاگرایی، اندیشه امپریالیسم خیرخواه، مسیحیت ارتدوکس و این اعتقاد است که راه سوم توسعه به عنوان راهی میان سرمایه‌داری و کمونیسم، امکان‌پذیر می‌باشد. علاوه بر این اوراسیاگرایی یک جزء ژئوپلیتیکی نیز دارد که مطابق با آن روسیه باید بر منطقه هارتلند اوراسیا شامل آسیای مرکزی و قفقاز کنترل داشته باشد. (Shlapentokh, 9/02/05)

در سال‌های گذشته ایده اوراسیاگرایی تا حد زیادی تقویت شده است. در حالی که قانون اساسی سال ۱۹۹۳ بر حقوق مدنی اساسی تمام شهروندان روسیه و تضمین دسترسی به نظام سیاسی برای تمام گروه‌های قومی تأکید داشت، بوریس یتسین در سال ۱۹۹۶، کمیسیونی را مأمور گردآوری پیشنهادات در مورد «ایده ملی جدید روسیه» کرد. بر این اساس در ژوئن ۱۹۹۶ ایده ملی روسیه بر پایه مدل اوراسیایی (هویت متحد) در مفهوم جدید «سیاست ملیت‌های دولت» به وسیله یتسین تصویب شد. در اکتبر ۱۹۹۶ «کمیته دولتی دوما در مورد ژئوپلیتیک» استدلال کرد که باید احیای جایگاه قانونی مردم روسیه و حقوق آنها مطابق با اصول و قواعد بین‌المللی احیاء شود. برخی نیز اقدام پوتین برای تعیین سرود ملی، پرچم و نمادهای ملی دیرینه روسیه را در راستای بسط مفهوم مذکور از ملت

^۱. Nikolai Trubetskoi

^۲. Pyotr Savitsky

روسیه تعبیر نموده‌اند. براساس لایحه پیشنهادی دولت و تصویب دوما، مقرر شد که پرچم روسیه از سه رنگ آبی، سفید و سرخ تشکیل شود، آهنگ سرود ملی روسیه از سرود دوره شوروی گرفته شود، عقاب دو سر تزار به عنوان نشان دولتی و پرچم سرخ نماد ارتش باشد.^۱ به طور کلی اوراسیاگرایان بیش از آنکه به غرب توجه داشته باشند به شرق‌گرایی معروف هستند. از این رو در نگاه اوراسیاگرایان، شرق از جایگاه مهمتری نسبت به غرب برخوردار است. به همین سبب نیز گسترش روابط با اتحادیه اروپا در اولویت دوم آنها قرار می‌گیرد.

۳. **آتلانتیک‌گرایی (غرب‌گرایی):** آتلانتیک‌گرایی یا غرب‌گرایی در روسیه، ریشه در اصلاحات پترکبیر و پس از آن در قرن هفدهم میلادی دارد. از قرن هفدهم، نخبگان روس بیش از پیش به ارزش‌های اروپایی‌گرایی پیدا کردند و محافل حاکم روسیه شکی نداشتند که کشور تحت حاکمیت آنان، کشوری اروپایی است. در دوران معاصر نیز از اواخر سال‌های ۱۹۸۰، افکار عمومی روسیه، کشور خود را به عنوان بخشی از غرب تلقی می‌کرد. بخش قابل توجهی از مردم و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی معتقد بودند که روسیه به تمدن اروپایی تعلق دارد. آنها خواهان تبدیل روسیه به دولتی مبتنی بر موازین حقوقی، ایجاد جامعه مدنی و مدرنیته کردن هرچه سریع‌تر کشور جهت برقراری اقتصاد بازار می‌باشند.

به طور کلی غرب‌گرایان در سیاست خارجی روسیه، طرفدار خط مشی توسعه مناسبات با اروپا و ایالات متحده آمریکا و جدایی از آسیا هستند و در این بین حتی تحکیم همکاری با جمهوری‌های آسیای مرکزی را غیر ضروری می‌دانند. به عقیده غرب‌گرایان، تمدن غربی باید به عنوان نوع ایده‌آل تمدن و هدف غایی توسعه روسیه در نظر گرفته شود. بر این اساس طرح «خانه مشترک اروپایی» که از سوی گورباچف ارائه شد، از یک سو ناظر بر یادگیری سریع ارزش‌های بنیادین اروپایی بود و از سوی دیگر اجازه می‌داد که بزرگراه بازرگانی لاینقطعی از لندن تا ولادی‌واستوک ایجاد شود. از این رو در اوایل سال‌های ۱۹۹۰ نیز روسیه سیاست خارجی خود را بر همین پایه قرار داد.

^۱. پوتین در این مورد معتقد بود که «پرچم تزاری ۳۰۰ سال نماد روسیه بوده و نشان دولتی عقاب دو سر سابقه‌ای ۵۰۰ ساله در میان نشان‌های روسیه دارد. اگر ما علائم قبل و بعد از انقلاب اکتبر را رد کنیم، به این معنی است که زندگی مادران و پدران خود را بی‌معنا بدانیم.»

۴. **چپ‌گرایی (کمونیستی):** چپ‌گرایی به معنای کمونیستی، مهمترین عامل تاثیرگذار در سیاست خارجی در تمام سال‌های حیات اتحاد جماهیر شوروی به شمار می‌آمد. علاوه بر آرمان‌های کمونیستی و اشتراکی، برخی معتقدند که روسیه باید پیشگام جنوب در حال رشد و استثمار شده در مبارزه با شمال استثمارگر و توسعه یافته شود. آنها غرب را به عنوان خطر اساسی برای منافع روسیه تلقی می‌کنند و بر بازگشت به اشکال سنتی اداره جامعه و توسعه کشور تأکید می‌نمایند.

به طور کلی طی سال‌های گذشته، خاطره ذهنی جنگ سرد، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، وخامت شرایط اجتماعی، فقدان کمک‌های مشخص از سوی غرب، تضعیف منافع روسیه در صحنه جهانی، گسترش ناتو به سمت شرق و طرح سپر دفاع موشکی از جمله مواردی بوده‌اند که چپ‌گرایی کمونیستی و ضدیت با غرب استثمارگر را در روسیه تقویت نموده‌اند. این امر تا حد زیادی باعث شکل‌گیری و رشد روحیات ضدغربی در نسل جوان روسیه نیز شده است. از این رو چپ‌گرایان همچنان در فضای جنگ سرد قرار دارند و به اتحادیه اروپا در قالب بلوک غرب و تهدیدی راهبردی می‌نگرند.

۵. **ملی‌گرایان (ارتدوکس‌ها):** ملی‌گرایی روسی مبتنی بر هویت ارتدوکس، یکی از مهمترین عناصر شکل‌گیری سرزمین روسیه تحت حاکمیت تزارها به شمار می‌آید. این اندیشه که « مسکو، رم سوم است »، برای اولین بار اوایل قرن شانزدهم توسط « ارخیماندریت فیلوفی » بیان شد. در این بین علی‌رغم آنکه کشورگشایی تزارها از قرن هفدهم به بعد، ساختار دولت روسیه را به یک امپراتوری چندملیتی تبدیل نمود که دیگر نمی‌توانست صرفاً بر مبنای مذهب استوار باشد، با این حال از زمان اسقف اعظم نیکان تا سال ۱۹۱۷ اندیشه ارتدوکس‌گرایی به طور غیررسمی سیاست روسیه نسبت به بالکان و ترکیه را تعیین می‌کرد. اگر چه همگرایی اقوام ارتدوکس به رهبری روسیه در شرایط کنونی طرفدار زیادی ندارد،^۱ اما

^۱. به نظر می‌رسد تنها امتیاز ارتدوکس‌گرایی برای روسیه، تحکیم مواضع این کشور در دریای مدیترانه (با استفاده از صربستان و مونته‌نگرو) کسب راه مطمئن به دریاهای گرم از طریق شبه‌جزیره بالکان و به دست آوردن برتری در دریای سیاه باشد. به خصوص که همه کشورهای ساحلی غیر از ترکیه ارتدوکس هستند.

ملی‌گرایی روسی طی سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تا حد زیادی تقویت شده است.^۱

در نگاه ملی‌گرایان، منفعت ملی از ارجحیت خاصی برخوردار است و هر کشوری که بتواند منافع روسیه را تامین کند، از قابلیت برقراری روابط نزدیک نیز برخوردار خواهد بود. از این رو چنانچه روابط با اتحادیه اروپا در راستای منافع ملی روسیه تلقی گردد، پس ملی‌گرایان نیز رای به برقراری آن می‌دهند.

ب) نگاه اتحادیه اروپا به روسیه

در اتحادیه اروپا نیز علی‌رغم آنکه روابط خارجی بر پایه یک بیانیه مشترک بنا شده است که طبق آن کشورهای اروپایی به توسعه سیاست خارجی مبتنی بر احترام به ارزش‌های مشترک، پی‌گیری منافع مشترک و تقویت قدرت اروپا، فرا خوانده شده‌اند، با این حال هم اکنون در میان اعضای جدید و قدیمی اتحادیه اروپا، پنج رویکرد سیاسی مشخص نسبت به روسیه وجود دارد:

۱. **رویکرد شراکت راهبردی**^۲: کشورهایی نظیر فرانسه، آلمان، ایتالیا و اسپانیا به روسیه همانند یک شریک استراتژیک می‌نگرند. این کشورها که یک رابطه ویژه با روسیه برقرار کرده‌اند، گاهی اوقات سیاست‌های مشترک اتحادیه اروپا را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند.
۲. **رهیافت اسب تروا**^۳: این رویکرد توسط کشورهای نظیر قبرس و یونان دنبال می‌شود و آنها در اغلب موارد حامی منافع روسیه در اتحادیه اروپا بوده‌اند. همچنین آنها به نفی موقعیت مشترک اتحادیه اروپا در برابر روسیه تمایل دارند.

^۱. به طور کلی به نظر می‌رسد که روس‌ها در وضعیت بحران هویتی ناشی از فروپاشی شوروی نیازمند احساس هویت هستند و تنها هویت ملی می‌تواند به آنها کمک کند که جایگاه، موقعیت و نقش خود را در دنیای پساکمونیسیم باز یابند. در این بین آنچه که طی سالیان اخیر در رابطه با جمهوری‌های قومی درون فدراسیون روسیه نظیر چچن، داغستان، تاتارستان و ... مطرح بوده، حکایت از آن دارد که روسیه تا دستیابی به یک هویت ملی منسجم فاصله زیادی دارد، زیرا هویت ملی مبتنی بر قومیت برای روسیه مشکل قومیت‌های غیرروس را در پی دارد. هویت متحد نیز با توجه به اینکه روس‌ها ملیت غالب را تشکیل می‌دهند و نسبت به سایرین در وضع نابرابری قرار دارند، به سادگی امکان‌پذیر نیست و سرانجام اینکه هویت مدنی نیز منوط به فقدان ملیت غالب و یا قدرت دموکراتیک و عادلانه است که در حال حاضر شرایط امکان وقوع آن بسیار کم است.

^۲. Strategic Partnership

^۳. Trojan Horse

۳. رویکرد عملگرایی دوستانه^۱: کشورهایی نظیر اتریش، بلژیک، بلغارستان، فنلاند، لوکزامبورگ، مالت، پرتغال، اسلواکی و اسلونی به اتخاذ رویکرد عمل‌گرایی دوستانه تمایل دارند. مطابق با این رویکرد، کشورهای فوق در صدد حفظ روابط نزدیک با روسیه و در نظر گرفتن منافع اقتصادی بر فراز اهداف سیاسی می‌باشند.

۴. رهیافت عملگرایی سرد^۲: کشورهایی نظیر جمهوری چک، دانمارک، استونی، ایرلند، لیتوانی، هلند، رومانی، سوئد و انگلیس به تعقیب رویکرد فوق می‌پردازند. این کشورها خواهان تمرکز بر منافع تجاری هستند و در عین حال از سخن گفتن بر علیه رفتار روسیه در خصوص حقوق بشر و سایر مسائل، نسبت به سایر کشورها، هراس کمتری دارند.

۵. طرفداران جنگ سرد جدید^۳: این رویکرد توسط کشورهای همانند لیتوانی و لهستان دنبال می‌شود که از روابط خصمانه با مسکو عبور کرده‌اند و خواهان بکارگیری نفی و ممانعت از هرگونه مذاکره اتحادیه اروپا با روسیه هستند. (Leonard and Popescu, 2007: 2)

انرژی؛ محور تعاملات روسیه و اتحادیه اروپا

علی‌رغم وجود نگرش‌های مختلف در روسیه و اتحادیه اروپا نسبت به یکدیگر که حتی برخی از آنها در پی نفی رابطه با طرف دیگر نیز می‌باشند، با این حال روابط گسترده و متنوع اقتصادی میان روسیه و اتحادیه اروپا وجود دارد که باید محور و مهمترین وجه آن را در مقوله انرژی جستجو نمود. در واقع انرژی یکی از مهمترین متغیرها و محورهای معادلات روسی - اروپایی محسوب می‌شود. به خصوص در زمینه گاز، اتحادیه اروپا ۴۴ درصد از نیازهای خود را از طریق روسیه تامین می‌کند و ۶۷ درصد از صادرات گاز روسیه نیز به اروپا می‌رود.

روسیه با داشتن بیش از ۳۳ درصد گاز طبیعی، ۱ درصد نفت خام، ۲۰ درصد ذغال سنگ و ۱۴ درصد اورانیوم، مجموعاً دارای نزدیک به یک پنجم منابع انرژی در جهان می‌باشد و به این واسطه از جایگاه کاملاً ممتازی برخوردار است. از سوی دیگر گاز طبیعی ۲۴ درصد، نفت ۴ درصد و ذغال سنگ ۱۷ درصد چرخه انرژی مصرفی اتحادیه اروپا را

^۱. Friendly Pragmatism

^۲. Frosty Pragmatists

^۳. New Cold Warriors

تشکیل می‌دهد. از این میزان، اتحادیه ۵۰ درصد گاز مصرفی و ۷۶ درصد نفت مصرفی خود را وارد می‌کند.

در این بین بنا به دو دلیل مهم، اتحادیه اروپا به روسیه به عنوان منبع تامین انرژی می‌نگرد. نخست آنکه روسیه در جوار اروپا قرار دارد و با صرفه‌ترین گزینه برای واردات انرژی به اروپا محسوب می‌گردد. دوم آنکه روسیه نسبت به اکثر کشورهای واقع در خلیج فارس و خاورمیانه که از منابع سرشار انرژی برخوردارند، با ثبات‌تر است. در واقع روسیه بر خلاف کشورهای منطقه خاورمیانه، مستعد بحران‌های متعدد نیست و همین امر می‌تواند صدور انتقال انرژی را تضمین نماید. به همین سبب نیز روسیه سالیانه ۲۱۴/۶ میلیون نفت و ۱۲۸/۲ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی به اتحادیه اروپا صادر می‌کند و این در مقایسه با سهم دو صادرکننده عمده دیگر یعنی خاورمیانه و آفریقای شمالی که در زمینه نفت به ترتیب ۱۶۱/۷ و ۱۲۲/۵ میلیون تن و در زمینه گاز الجزایر ۲۹/۲۸ میلیون مترمکعب صادر می‌کنند (Locatelli, 2004) عددی قابل تامل محسوب می‌شود.

بدین ترتیب بحث انتقال نفت و گاز روسیه به اروپا، یکی از مهم‌ترین موضوعات مطرح در روابط دو طرف می‌باشد. چنانکه طی سال‌های گذشته نیز همواره بحث انرژی یکی از بخش‌های مهم گفت‌وگوهای دو طرف در عرصه اقتصادی محسوب شده است. البته در این بین نباید از یاد برد که برخی از اقدامات روسیه در عرصه صدور انرژی به اروپا سبب شده است تا اهمیت این کشور به عنوان کانون ثبات انرژی نزد مقامات بروکسل تا حدودی کاهش یابد. بدین معنا که اگرچه روسیه شریکی باثبات است، اما قابل اعتماد نیست. در واقع قطع صدور گاز به اوکراین، مولداوی و بلاروس و تحریم نفتی استونی از جمله مواردی هستند که بر اعتبار روسیه در بازار انرژی اروپا صدمه وارد کرده است. از سوی دیگر، امتناع آشکار روسیه از تصویب پیمان منشور انرژی که بر لزوم خصوصی سازی صنعت انرژی آن کشور تأکید می‌کند، در کنار مداخله روزافزون دولت در صنعت نفت و گاز به ویژه اعمال کنترل بر مسیرهای حمل و نقل و ترانزیت انرژی به بازارهای اروپایی، مجموعاً بر نگرانی اتحادیه اروپا در خصوص اتکالی روزافزون به واردات انرژی از روسیه افزوده است.

از این رو روابط روسیه و اتحادیه اروپا علی‌رغم پیشرفت‌هایی که داشته همچنان با چالش‌های زیادی نیز مواجه می‌باشد. به عنوان نمونه تحریم نوزده ماهه واردات گوشت از لهستان، اعمال مجازات اقتصادی و تحریم نفتی علیه استونی، مخالفت با استقرار طرح سپر دفاع ضد موشکی در

لهستان و جمهوری چک، تعلیق عضویت در پیمان تسلیحات متعارف، به رسمیت شناختن استقلال کوزوو از سوی اروپا، جنگ روسیه با گرجستان و به رسمیت شناختن استقلال آبخازیا و اوستیای جنوبی، قطع گاز صادراتی روسیه به اروپا در زمستان ۲۰۰۸، تصمیم سران اتحادیه اروپا در خصوص گنجاندن بلاروس در برنامه « مشارکت با شرق »، اختصاص سرمایه لازم برای تحقق طرح خط لوله « ناباکو »، اعلام آمادگی اتحادیه اروپا برای سرمایه گذاری در مدرنیته سازی شبکه انتقال گاز اوکراین به شرط دسترسی به خطوط لوله انتقال گاز و ... از جمله مسائلی هستند که طی سال‌های اخیر بر روابط روسیه و اتحادیه اروپا سایه انداخته‌اند. به همین سبب نیز روسیه و اتحادیه اروپا، برای حفظ و کنترل روابط خود با طرف دیگر، تمهیدات خاصی را در نظر گرفته‌اند که به آنها اشاره می‌شود.

الف) تمهیدات روسی برای حفظ حاکمیت انحصاری انرژی

روسیه در حال حاضر ۴۴ درصد از گاز مصرفی اروپا را تامین می‌کند و از برتری بی‌بدیلی در تامین انرژی اروپا برخوردار می‌باشد. روس‌ها که از این جایگاه حیاتی خویش آگاه هستند، سعی می‌کنند از ابزارها و شیوه‌های مختلفی برای حفظ انحصار خود بر بازارهای انرژی اروپا استفاده نمایند. در این راستا پیش گرفتن « بازی روسی »، « خرید گاز کشورهای حاضر در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز »، « کنترل مسیرهای انتقال انرژی » و « پیگیری ایده تشکیل اوپک گازی » از جمله تمهیداتی محسوب می‌شوند که کرملین جهت حفظ سلطه انحصاری بر گاز اروپا، به کار گرفته است.

۱. **بازی روسی:** روس‌ها تاکنون چندین بار در برابر اتحادیه اروپا به « بازی روسی » دست زده‌اند. مطابق با « بازی روسی »، مالک منبع انرژی در سخت‌ترین شرایط، عرضه این منبع را به مصرف‌کنندگان متوقف می‌کند و تقاضای قیمت بالاتر می‌نماید. در چنین موقعیتی اغلب کشورها مجبور به پذیرش قیمت پیشنهادی می‌شوند و در صورتی که آن کشور قیمت جدید را نپذیرد، از فهرست شرکای تجاری مالک منبع انرژی خارج می‌شود. طی سال‌های گذشته، کشورهای اوکراین و بلاروس مهمترین قربانیان « بازی روسی » بوده‌اند.

۲. کنترل مسیرها و معاملات گازی: روسیه طی سال‌های گذشته سعی کرده از یک سو از شکل‌گیری مسیرهای جدید انتقال انرژی به اروپا که خارج از خاک روسیه می‌باشند، ممانعت به عمل آورد و از سوی دیگر به عنوان یک واسطه میان کشورهای حاضر در مناطق قفقاز و آسیای مرکزی با اروپا عمل کند. در این راستا قراردادهای متنوعی میان روسیه با کشورهای نظیر آذربایجان و ترکمنستان منعقد شده که همگی به خرید گاز این کشورها توسط مسکو و فروش آن به کشورهای اروپایی انجامیده است.

در واقع روس‌ها با خرید گاز کشورهای منطقه، سعی کرده‌اند از یک سو ایجاد رابطه مستقیم میان کشورهای منطقه با اروپا را منتفی نموده و همچنان به عنوان یک واسطه میان منطقه و اروپا به ایفای نقش بپردازند و از سوی دیگر حاکمیت انحصاری خود در خصوص صادرات انرژی به اروپا را نیز حفظ نمایند. ضمن آنکه روس‌ها با خرید گاز کشورهای نظیر ترکمنستان به قیمتی ارزان و فروش آن به قیمت بالاتر در بازار، درآمد قابل توجهی نیز از این نقل و انتقال کسب کرده‌اند.^۱

به طور کلی شرکت‌های نفتی روسیه در بدست آوردن مالکیت بخش‌های زیرساخت‌های انرژی سایر کشورها علاقه‌مند هستند. در ماه مه ۲۰۰۷، روسیه به توافقی درباره نوسازی لوله‌های گاز آسیای مرکزی که از زمان شوروی باقی مانده‌اند و همچنین تداوم آنها تا دریای خزر که لوله‌های گازی روسیه در آنجا قرار دارند، دست یافت. در نیمه‌های سال ۲۰۰۸ نیز «گازپروم» موفق به کنترل تمام مراحل از قبیل توسعه میادین، کشف گاز، ساخت خطوط لوله و عملیات انتقال شد. علاوه بر این روس‌ها سعی کرده‌اند کنترل منابع انرژی در خاک خود را نیز افزایش دهند. به نحوی که در دسامبر ۲۰۰۶، شرکت نفتی «شل»، سهم ۲۰ بیلیون دلاری خود در پروژه «ساخالین ۲» را به گازپروم واگذار کرد. (Smith, 2007: 8)

از این رو در حال حاضر یکی از موارد مهم مورد اختلاف میان اتحادیه اروپا و روسیه، مسئله امنیت انتقال انرژی از روسیه به سمت اروپا است. رهبران اتحادیه اروپا از روسیه می‌خواهند منابع عظیم انرژی خود را به روی سرمایه‌گذاران خارجی بگشایند، اما کرملین تمایل دارد کنترل خود را بر منابع عظیم نفت و گاز و خطوط لوله انرژی حفظ

^۱. به عنوان نمونه در شش ماهه نخست سال ۲۰۰۸، روسیه در ازای هر ۱۰۰۰ متر مکعب گاز به ترکمنستان، ۱۳۰ دلار پرداخت کرده و در عوض هر ۱۰۰۰ متر مکعب گاز خود را به قیمت ۳۷۰ دلار به کشورهای اروپایی فروخته است.

نماید. در واقع اروپایی‌ها معتقدند چنانچه شرکت‌های نفتی اروپا در میادین نفت و گاز روسیه حضور داشته باشند، اتحادیه اروپا از اطمینان بیشتری در جهت تامین نیاز خود در آینده برخوردار خواهد بود و روسیه نمی‌تواند هرزمان که اراده می‌کند، صدور انرژی را به سوی کشورهای اروپایی متوقف نماید.

۳. تشکیل اوپک گازی: راه‌کار دیگر روس‌ها برای حفظ حاکمیت انحصاری خود بر حوزه‌های انرژی اروپا به حمایت مسکو از ایده تشکیل « اوپک گازی » باز می‌گردد که باعث ابراز نگرانی‌هایی از سوی مقامات اروپایی نیز شد. به خصوص که عموماً ایجاد این نوع تشکلهای باعث افزایش قیمت و قدرت فروشندگان در برابر خریداران نیز می‌شود. از این رو کشورهای اروپایی در کنار آمریکا بر این باورند که ایجاد سازمان اوپک گازی، یک خطر جدی برای صدور منابع انرژی جهانی محسوب می‌شود و آن را تهدیدی برای کشورهای مصرف کننده گاز می‌دانند. بر این اساس اروپایی‌ها معتقدند تشکیل هر سازمانی که کشورهای صادر کننده گاز را به یکدیگر نزدیک نماید، افزون بر آنکه صادرکنندگان گاز را از رقابت مستقیم با یکدیگر باز می‌دارد، می‌تواند آنها را به سوی توافقات مهمی جهت تعیین قیمت نهایی گاز صادراتی به اروپا نیز سوق دهد. در چنین شرایطی علاوه بر تبعات سیاسی، تاسیس اوپک گازی و افزایش بهای گاز می‌تواند عواقب شدیدی بر پایه‌های تولیدات صنعتی و اقتصادی در اروپا داشته باشد.

از این رو روسیه با تشکیل اوپک گازی می‌تواند سلطه خود در زمینه انرژی را بر سراسر اروپا بگستراند. در واقع اوپک گازی می‌تواند این امکان را به مسکو بدهد که هر شرطی را در امر صدور و قیمت گذاری گاز صادراتی به اروپایی‌ها دیکته کند. چنین اتفاقی، وابستگی اقتصادی اتحادیه اروپا به اراده سیاسی مسکو را تا حد زیادی افزایش خواهد داد. ضمن آنکه می‌تواند قیمت گاز وارداتی اروپا از روسیه را به بیش از ۵۰۰ دلار نیز برساند. این موضوع شرکت روسی « گازپروم » را در موقعیت بهتری نسبت به کمپانی‌های بزرگ اروپایی که تنها توزیع کننده و فروشنده گاز هستند، قرار می‌دهد. بدین ترتیب اتحادیه اروپا از ابزارها و ظرفیت لازم برای اعمال فشار به روسیه بی‌بهره می‌ماند و بازار گاز اروپا تحت سیطره کامل مسکو در خواهد آمد.

ب) تمهیدات اتحادیه اروپا برای مقابله با روسیه

علی‌رغم آنکه روسیه سعی دارد در دراز مدت خود را به عنوان یک شریک بازرگانی قابل اطمینان و صلح جو معرفی نماید، با این حال کشورهای اروپایی به این موضوع با دیده تردید می‌نگرند و از قطع صدور گاز به لهستان و روسیه سفید در سال ۲۰۰۴ به عنوان نمونه‌ای یاد می‌کنند که امکان دارد برای سایر اعضای اتحادیه اروپا نیز اتفاق بیافتد. (Liechtenstein, 2007:5) در واقع اتحادیه اروپا به خوبی از وضعیت فعلی و آینده انرژی آگاه است و بی‌شک نمی‌خواهد به حریفی دست و پا بسته در برابر روس‌ها مبدل گردد. از این رو اروپایی‌ها نیز در مقابله با انحصارگرایی روس‌ها، از ابزار و اهرم‌های خاص خود بهره می‌گیرند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. متنوع ساختن منابع و مسیرهای انتقال انرژی: نگرانی از وقفه مجدد در ارسال

گاز روسیه به کشورهای اروپایی، اتحادیه اروپا را بر آن داشته است تا درصد کاهش وابستگی خود به روسیه و یافتن منابع دیگر تامین انرژی باشد. در این راستا اروپایی‌ها تمام توجه خود را به تحقق طرح خط لوله «ناباکو» معطوف ساخته‌اند. مطابق با طرح نابوکو، اروپا در نظر دارد گاز کشورهای منطقه آسیای مرکزی را بدون عبور از خاک روسیه به اروپا منتقل کند. در این راستا در نشست بهار ۲۰۰۹ سران ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا که در بروکسل برگزار شد، بودجه‌ای حدود چهار میلیارد یورو برای ایجاد خط لوله «ناباکو» اختصاص یافت.

۲. نفوذ در حوزه‌های سنتی روس‌ها: مسئله امنیت و حفظ کنترل حوزه‌های نفوذ

سنتی، همواره یکی از چالش‌های روسیه در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بوده است. بر این اساس روس‌ها معتقدند که گسترش ناتو به شرق و طرح سامانه دفاع موشکی آمریکا در اروپا نمی‌تواند امنیت این قاره را تامین کند و رهبران اروپا به عنوان صاحبخانه‌های این قاره نباید به خارجی‌ها اجازه بدهند مسوول تامین امنیت این قاره باشند. به طور کلی روس‌ها اعتقاد دارند که اروپایی‌ها خود می‌توانند تامین امنیت قاره را برعهده بگیرند و نیازی به آمریکایی‌ها ندارند. به همین سبب نیز روسیه بارها سعی کرده‌اند پیشنهادهایی برای ایجاد معاهده امنیت جدید در اروپا مطرح نماید.

با این حال روندهای موجود در اروپای شرقی حکایت از نفوذ گسترده اروپایی‌ها و آمریکا در منطقه دارد. علاوه بر گسترش ناتو به شرق و طرح سپر دفاع موشکی، می‌توان از تصمیم سران اتحادیه اروپا در خصوص گنجاندن بلاروس در برنامه «مشارکت با شرق»^۱ و همچنین اختصاص سرمایه لازم برای سرمایه‌گذاری در مدرنیزه‌سازی شبکه انتقال گاز اوکراین به شرط دسترسی به خطوط لوله انتقال گاز^۲ نیز به عنوان چالش‌های مهم دیگری نام برد که عملاً روسیه را در مواجهه با اتحادیه اروپا قرار می‌دهد.

۳. تحت فشار قرار دادن روسیه: یکی از موضوعاتی که همواره در نشست‌های

مشترک روسیه و اتحادیه اروپا مطرح می‌شود، وضعیت رعایت حقوق بشر و دموکراسی در روسیه است. در حالی که اتحادیه اروپا هرگونه بهره‌برداری از موضوع حقوق بشر را به عنوان ابزاری برای وارد آوردن فشار علیه روسیه رد می‌کند، با این حال می‌توان فشارهای سیاسی فوق را در راستای اهدافی غیربشردوستانه نیز تعریف کرد. در واقع همانطور که روس‌ها بارها موضع‌گیری اروپا در خصوص وضعیت حقوق بشر در روسیه را دخالت آشکار در امور داخلی

۱. مطابق با این تصمیم، بلاروس که سیاست داخلی آن تا چندی پیش مورد انتقاد شدید مقامات بروکسل قرار داشته و الکساندر لوکاشنکو، رئیس‌جمهور آن به عنوان «آخرین دیکتاتور اروپا» تلقی می‌شد، از لیست سیاه خارج شد. بدین ترتیب بلاروس به عنوان شرکت‌کننده دائم در برنامه «مشارکت با شرق» پذیرفته شد. از این رو به نظر می‌رسد تقویت روابط مینسک و بروکسل، بلاروس را از حیطه نفوذ روسیه خارج سازد. شایان به ذکر است که برنامه «مشارکت با شرق» اتحادیه اروپا در ماه مه سال ۲۰۰۸ به منظور حل و فصل مشکلات مختلفی نظیر توافقات روادیدی و تجاری - بازرگانی بین کشورهای عضو اتحادیه اروپا با چند جمهوری باقیمانده از اتحاد جماهیر شوروی (اوکراین، ارمنستان، آذربایجان، مولداوی و گرجستان) تصویب شد. با اجرای این برنامه، اتحادیه اروپا به توسعه همکاری‌های اقتصادی با جمهوری‌هایی پرداخت که روزی عرصه نفوذ روسیه بودند. علاوه بر این در چارچوب این برنامه، حمایت‌های مالی مضاعفی نیز از کشورهای شرکت‌کننده در این طرح می‌شود. به نحوی که قرار است تا سال ۲۰۱۳، مبلغ ۳۵۰ میلیون یورو به این کشورها کمک اقتصادی شود و در عین حال مذاکرات به منظور ایجاد منطقه آزاد تجاری و تسهیل رژیم روادیدی، عملی گردد.

۲. اتحادیه اروپا به شرط تامین نظم و ترتیب ترانزیت و دسترسی برابر به خطوط لوله انتقال گاز، آمادگی خود را مبنی بر اختصاص مبلغ ۲/۵۷ میلیارد دلار برای مدرنیزه‌سازی شبکه انتقال گاز اوکراین، اعلام کرده است. این مسئله با انتقاد شدید ولادیمیر پوتین، نخست‌وزیر روسیه مواجه شده است؛ چرا که انحصار انتقال گاز از خاک اوکراین که در حال حاضر به شرکت «گازپروم» روسیه تعلق دارد را از بین خواهد برد. به همین سبب نیز وزارت امور خارجه روسیه بلافاصله به این مسئله واکنش نشان داد و هشدار داد که اگر در امر مدرنیزه‌سازی شبکه انتقال گاز اوکراین، منافع روسیه در نظر گرفته نشود، کشورهای اروپایی باید در انتظار جنگ تازهای برای دسترسی به گاز طبیعی باشند.

خود نامیده‌اند، می‌توان این مسئله را حربه‌ای برای وارد آوردن فشارهای سیاسی در راستای منافع اقتصادی نیز تعبیر نمود. به خصوص که اروپایی‌ها معتقدند روسیه با سرکوب مخالفان خود نمی‌تواند انتظار برقراری مناسبات راهبردی با اتحادیه اروپا داشته باشد.

۴. **تحدید روابط اقتصادی:** یکی دیگر از تمهیداتی که ممکن است اتحادیه اروپا در برابر انحصار طلبی‌های روسیه در زمینه انرژی اتخاذ کند، اعمال محدودیت‌هایی در خصوص روابط اقتصادی و بازرگانی با مسکو است. به عنوان نمونه، ممانعت از آغاز مذاکرات اتحادیه اروپا با روسیه برای عقد موافقتنامه جدید ده ساله‌ی همکاری‌های دوجانبه، اگر چه توسط دو کشور لهستان و لیتوانی انجام شد، اما در عمل با رضایت اکثر اعضای اتحادیه اروپا صورت گرفت. از این رو در شرایطی که مسکو خواستار دسترسی بهتر و آسان‌تر به بازارهای اتحادیه اروپا است، اعمال هرگونه محدودیت در روابط تجاری اتحادیه اروپا با روسیه می‌تواند به عنوان یکی از تدابیر اروپایی‌ها در مواجهه با روسیه محسوب گردد.

چشم انداز آینده؛ وابستگی متقابل و مشارکت راهبردی

اگر چه در یک نمای کلی به نظر می‌رسد که روسیه و اتحادیه اروپا برنامه ویژه‌ای برای همکاری راهبردی ندارند، اما واقعیت آن است که می‌توان از دو مفهوم «وابستگی متقابل»^۱ و «مشارکت راهبردی»^۲ برای روابط دو طرف در آینده استفاده نمود. بر این اساس علی‌رغم وجود نگرش‌ها و تحلیل‌های مختلف در خصوص روابط روسیه و اتحادیه اروپا، باید در نظر داشت که نیاز روز افزون اروپا به انرژی، آینده مناسبات روسیه و اتحادیه اروپا را به یکدیگر پیوند زده است. در واقع خطوط انتقال انرژی روسیه به اروپا، همچون شاهراه‌های حیاتی در روابط دو طرف عمل می‌کنند. زیرا از یک سو برای اقتصاد در حال رشد روسیه، دلار تزریق می‌کنند و از سوی دیگر نیازهای اروپا در خصوص انرژی را رفع می‌نمایند.

مطابق با نیاز روز افزون اروپا به انرژی، پیش‌بینی می‌شود در آینده نه تنها از قدرت اقتصادی و سیاسی روسیه در اروپا کاسته نشود، بلکه بر آن افزوده نیز می‌گردد. به خصوص

^۱. Interdependence

^۲. Strategic Partnership

که اتحادیه اروپا در آینده نزدیک با مشکلات عظیمی در تامین انرژی مصرفی خود مواجه خواهد شد. به نحوی که طی ۱۰ سال آینده تمام ذخایر نفت و گاز این اتحادیه به پایان می‌رسد و کشورهای اروپایی تا سال ۲۰۳۰ به وارد کننده تمام عیار منابع انرژی مبدل خواهند شد. از این رو روسیه به عنوان یکی از مهمترین تامین کنندگان انرژی اتحادیه اروپا محسوب می‌شود.

به همین سبب اتحادیه اروپا دریافته است که نگاه منفی به روسیه از یک سو باعث توقف ورود اروپا به بازارهای خوب روسیه و سرمایه گذاری در بخش انرژی این کشور خواهد شد و از سوی دیگر موجبات محدودیت انتقال گاز روسیه به اروپا را فراهم خواهد آورد که بدون شک ضربه بزرگی بر تامین انرژی اروپا خواهد بود. از این رو اروپایی‌ها متوجه شده‌اند که شراکت راهبردی با روسیه تنها در شرایطی امکان پذیر خواهد بود که اتحادیه اروپا تصور خود نسبت به روس‌ها را تغییر دهد و منافع هر دو طرف را در نظر گیرد. (Lindner, 2008: 35)

در این بین نباید نگاهی ساده‌بینانه و یک‌سویه به مسئله انرژی در روابط روسیه و اتحادیه اروپا داشت. زیرا علی‌رغم آنکه در ظاهر به نظر می‌رسد اتحادیه اروپا نیازمند انرژی روسیه می‌باشد و مسکو از هر گونه وابستگی به بروکسل مبرا است، با این حال باید توجه داشت که روسیه نیز در خصوص صدور گاز خود به اروپا با مشکلات عظیمی مواجه است. در واقع علی‌رغم آنکه تولید گاز طبیعی روسیه تا سال ۲۰۲۰ همچنان افزایش خواهد یافت، با این حال مشکلاتی در خصوص این مسئله بروز خواهد کرد که روس‌ها را محتاج کمک و یاری اروپایی‌ها خواهد نمود. بر این اساس به نظر می‌رسد روسیه در آینده در خصوص بهره‌برداری از حوزه‌های انرژی خود در شرق دور و قطب شمال به تدارکات و سرمایه‌گذاری‌های بیشتری نیاز دارد و اتحادیه اروپا مهمترین تامین کننده منابع مالی چنین امری می‌باشد.

علاوه بر محدودیت‌های جغرافیایی، ظرفیت نارسای صادرات، قیمت پایین، مداخلات سیاسی و سایر موانع غیر ارادی نیز در این امر دخیل هستند. همچنین باید به بدهی‌های زیاد «گازپروم» و «رزنفت» به عنوان دو شرکت دولتی مهم و تاثیرگذار در انرژی روسیه نیز توجه کافی داشت. در واقع بدهی‌های زیاد این دو شرکت مانع از سرمایه‌گذاری‌های جدید و توسعه‌ی میادین نوین خواهد شد. (Grace, 2005, 190) مطابق با بررسی‌های صورت گرفته در بخش انرژی روسیه، طی سال‌های ۲۰۰۳ الی ۲۰۲۰، بخش گاز طبیعی ۲۶

درصد، نفت ۳۳ درصد، نیروی برق ۱۶ درصد، انرژی هسته‌ای ۴ درصد، ذغال سنگ ۴ درصد، گرما ۱۰ درصد و بازده انرژی ۸ درصد نیازمند سرمایه‌گذاری می‌باشند که در مجموع مبلغی حدود ۷۳۵ هزار میلیون دلار خواهد شد. (Monaghan and Montanaro, 2006: 21)

در نتیجه پیش‌بینی می‌شود روس‌ها که قادر به تامین منابع مالی برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های فوق نیستند، لاجرم به سمت اروپایی‌ها گرایش پیدا کنند. دلیل اصلی این پیش‌بینی را می‌توان از یک سو در روابط سرد روسیه و آمریکا جستجو نمود که هر گونه سرمایه‌گذاری مستقیم آمریکایی‌ها در بخش انرژی روسیه را منتفی می‌سازد و از سوی دیگر باید بر این نکته که طی سال‌های گذشته، اعضای اتحادیه اروپا بیشترین سرمایه‌گذاری‌های خارجی را در روسیه انجام داده‌اند، تاکید نمود.

از این رو روابط اقتصادی میان روسیه و اتحادیه اروپا در حوزه انرژی، به دلایل زیر ادامه خواهد یافت و ضمن ایجاد وابستگی متقابل، تا حد مشارکت راهبردی نیز پیش خواهد رفت:

۱. با وجود تلاش‌های صورت گرفته از سوی اتحادیه اروپا برای جانشینی انرژی‌های فسیلی با سایر انرژی‌ها، با این حال نیاز اروپا به انرژی فسیلی، به ویژه گاز طبیعی، رو به فزونی است. در این بین روسیه شریک اقتصادی بزرگ و یکی از کلیدی‌ترین کشورها برای عرضه انرژی به اتحادیه اروپا محسوب می‌شود. لذا اروپا در آینده نیز همچنان به انرژی روسیه وابسته خواهد بود و می‌کوشد با توسعه همکاری‌های تنگاتنگ با روسیه در زمینه انرژی، روابط مثبت و پایداری را با این کشور ایجاد کند.

۲. روسیه مطمئن‌ترین و باثبات‌ترین منبع برای تامین انرژی اتحادیه اروپا خواهد بود. زیرا از یک سو تامین‌کنندگان سنتی انرژی اروپا در شمال آفریقا از توان افزایش صادرات انرژی برخوردار نیستند و از سوی دیگر واردات انرژی از کشورهای خاورمیانه نیز به سبب بی‌ثباتی موجود در منطقه، عملاً غیرممکن است. در این بین اتحادیه اروپا بخت صدور گاز از ایران را نیز به سبب همراهی با ایالات متحده آمریکا در تحریم‌ها از دست داده و خود را از دومین منبع گازی جهان محروم کرده است.

۳. روسیه یکی از بزرگترین همسایگان اتحادیه اروپا و تنها قدرت مهم در قاره اروپا محسوب می‌شود. به همین سبب روندهای حاکم بر تصمیم‌گیری در اتحادیه اروپا نشان می‌دهد علی‌رغم عدم اعتمادی که نسبت به روسیه وجود دارد، با این حال اروپایی‌ها خواهان گسترش همکاری در ابعاد مختلف با روسیه می‌باشند.

۴. روس‌ها به اروپا به مثابه مهمترین بازار فروش انرژی خود می‌نگرند و به هیچ وجه نمی‌خواهند این بازار بزرگ و پر سود را از دست دهند.

۵. روس‌ها برای توسعه میادین، گسترش استخراج و تداوم صدور انرژی، نیازمند سرمایه‌گذاری‌های کلان در بسیاری از میادین خود می‌باشند. از این رو در شرایطی که از منابع مالی لازم برای این امر بی‌بهره هستند، لذا به اروپایی‌ها به مثابه یک منبع مالی برای مشارکت در طرح‌های خود می‌نگرند.

۶. روندهای موجود در سیاست خارجی روسیه نشان می‌دهد که همواره نزدیکی گسترده و همگرایی واقعی با اروپا از عناصر مهم سیاست این کشور بوده است. این امر حکایت از تمایل روسیه برای ایجاد روابط گسترده‌تر و رسمی‌تر با اتحادیه اروپا دارد. چرا که روسیه با توجه به اشتراکات مذهبی، زبانی و فرهنگی با اروپا، خود را یک کشور اروپایی می‌نامد و می‌کوشد که نقش خود را به عنوان یک شریک استراتژیک، تحکیم بخشد.

۷. روسیه و اتحادیه اروپا در برابر ایالات متحده آمریکا و قدرت رو به رشد چین، ناگزیر به بازتعریف موقعیت و منافع خود هستند و همین مسئله می‌تواند آنها را بیش از پیش به یکدیگر نزدیک نماید.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد در میان گرایش‌هایی که در سیاست خارجی روسیه نسبت به اتحادیه اروپا وجود دارد، «اوراسیاگرایی» و «غرب‌گرایی» از موقعیت برتری برخوردار باشند. همچنین در میان گرایش‌هایی که در اتحادیه اروپا نسبت به روسیه وجود دارد، به احتمال زیاد در آینده با گسترش دامنه همکاری‌ها، نگرش «شراکت راهبردی» بیش از سایر گرایش‌ها مورد توجه قرار خواهد گرفت.

در این بین می‌توان چنین متصور شد که گسترش روابط تجاری و اقتصادی در حوزه‌ی انرژی به «وابستگی متقابل» میان روسیه و اتحادیه اروپا بیانجامد. این وابستگی متقابل در روابط روسیه و اتحادیه اروپا از نوع «متقارن» خواهد بود و دو طرف به طور مساوی و در حالت توازن قرار خواهند گرفت. به نحوی که عمل و رفتار هر طرف بر عمل و رفتار طرف دیگر تاثیرگذار خواهد بود. مطمئناً تداوم و گسترش چنین روابطی در حوزه انرژی و اقتصاد نمی‌تواند با زور و خشونت همراه باشد و به ایجاد رویه‌هایی زورمدارانه در

روابط سیاسی منجر گردد. به همین سبب می‌توان چنین اذعان نمود که در آینده تعاملات اقتصادی به خصوص در حوزه انرژی، زمینه‌ساز ارتقاء همکاری‌های روسیه و اتحادیه اروپا در سطوح دیگر خواهد شد. در واقع وابستگی متقابل در حوزه اقتصادی به وابستگی سیاسی منجر خواهد گردید. در نتیجه در درازمدت، انرژی با ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی، نقش مهمی در گذار روسیه و اتحادیه اروپا به سمت مشارکت راهبردی ایفا خواهد نمود.

منابع و مأخذ

1. Borda. Andrew, (13/01/2006), "**EU-Russia Trade Relations**" , The Graduate Institute of International and Development Studies (www.hei.unige.ch).
2. European Commission, EU and the world, (10/2008), External Trade, Russia.
3. Grace. J., (2005), "**Russian Oil Supplies: Performance and Prospects**", Oxford: OUP (for the Oxford Institute for Energy).
4. Kaczmarek. Marcin, (2005), "**The Policy of Russia towards the European Union, Centre for International Relations**".
5. Leonard. Mark and Popescu. Nicu, (2007), "**A Power Audit ode EU - Russia Relation**", London, European Council on Foreign Relation.
6. Liechtenstein. Hildegard von, (2007), "**From Russia with Gas Forthcoming Political disasters for Europe in Energy Supply**", Working Program European Identities – Policies Section, Bruxelles: Institute Thomas More.
7. Lindner, Rainer, (2008), "**New Realism: The Making of Russia's Foreign Policy in the Post-Soviet World, EU-Russia Centre Review, Issue Eight**" (Russian foreign policy).
8. Monaghan. Andrew and Montanaro-Jankovski. Lucia, "(2006), "**EU-Russia energy relations: The need for active engagement, Enlargement & Neighborhood Europe**", European Policy Centre.
9. Nielsen. Kristian L.,(2007), "**Opportunities and Limitations for the Baltic States of the EU-Russia Strategic Partnership**", Baltic Security & Defense Review, Volume 9.
10. Protocol to the Partnership & Cooperation Agreement,(27/04/04),The European Commission's Delegation, Brussels.
11. Shlapentokh. Dmitry , (9/02/05), "**RUSSIA'S FOREIGN POLICY AND EURASIANISM**", Eurasia Net.
12. Smith. Hanna, Russia, (2005), "**The EU and the Baltic States Enhancing the Potential for Cooperation**", Moscow, Friedrich Ebert Foundation & Baltic Centre for Russian Studies.
13. Smith. Mark A, (2007), "**A Review of Russian Foreign Policy**", Defense Academy of the United Kingdom, Conflict Studies Research Centre.